

## هماورد «شلنگ» و «شمشیر»

" دو روستا بودند: روستای بالا و روستای پایین. مردم و کدخدای روستای بالا همیشه با بهانه‌های مختلف، با شمشیر و قمه به روستای پایین حمله کرده و قتل و غارت میکردند. آنها را تحقیر و سرکوب میکردند. اگر هم مقاومت میکردند کشته میشدند. در یکی از این مشاجرات، جمعیت روستای پایین نصف شد!! مردم روستای پایین برای دفاع از خود «شلنگ»های محکم و قوی ساختند. در رنگها و طرحها و اندازه‌های مختلف! ولی بازهم همیشه با سر و صورتی پاره پاره و بدنهای مجروح، بازنده مشاجرات با روستای بالا بودند چون در هماورد شلنگ و شمشیر، همیشه شلنگها تکه تکه میشدند و شمشیرها پیروز. پس از هر شکست، نعره‌های روستای بالا، بلندتر و باج و خراج روستای پایین سنگین‌تر می‌شد. هر دفعه هم باید تعدادی از دخترانشان را به عنوان غرامت به پیرمردهای روستای بالا هدیه می‌کردند. مردم روستای پایین در فقر و فلاکت، غوطه‌ور بودند. بارها به «سازمان روستاهای متحد» شکایت کردند ولی فایده‌ای نداشت. مردم روستای پایین برای مقاومت بیشتر، شلنگهای بزرگتر و ضخیم‌تر ساختند. ولی بازهم فایده‌ای نکرد. یک «هوشنگ» از مردم روستای پایین جرات کرد و گفت: "شلنگ، شلنگ است و شمشیر، شمشیر. ما اگر بخوایم برنده میدان باشیم چاره ای نداریم جز ساختن شمشیر. شلنگ، بی‌فایده است." مردم روستا گفتند نه! این غیراخلاقیست! غیر انسانیست! نامردیست! ناجوانمردانه است! مخالف اصول حقوق بشر است!!! خطرناکست. بد است. کسی هوشنگ را دوست نداشت. می‌گفتند هوشنگ، مَشَنگ است چون اعتقادی به شلنگ ندارد و حرفهای خطرناک می‌زند. سالها گذشت و گذشت... مردم روستای پایین همچنان کشته و غارت و تحقیر میشدند و نوامیشان تاراج می‌شد. هوشنگ به حال مردم خود می‌نگریست و می‌گریست. چون خودکرده را تدبیر نیست. آنها کشته ترس و حماقت خود میشدند نه چیز دیگری. سرانجام کدخدای روستای پایین یک تصمیم بزرگ گرفت. یک تصمیم خطرناک! فردا صبح، فرستاده روستای بالا آمد که جاسوسان ما خبر آورده‌اند که در مخیله! کدخدای شما فکریهای خطرناک خطور کرده. کدخدای شما بیاید به محضر کدخدای ما و توضیحات دهد! کدخدای پایین توضیحی نداد و فقط انگشت شست خود را نشان داد و گفت این را برسان به کدخدای بالا! سپس فوراً دستور به ساخت شمشیر و نیزه داد. از فولاد آخته و گداخته. به تعداد زیاد. در ملا عام. در حضور دیگران. شمشیرهای آبدیده به نمایش درآمدند. در مقابل چشمان حیرت زده مردمان روستای بالا. مجدداً فرستاده روستای بالا چهار نعل آمد. پیام آورد که «داشتن شمشیر، طبق منشور اخلاقی روستاهای متحد! برای شما ممنوع است. غیرقانونی است. ضد حقوق بشری است. ضد دینی است. غیرشرعی است. ضدانسانی است. بد است. مخالف مقدرات الهی است. مشیت الهی این بوده که همیشه ما با شمشیر بجنگیم و شما با شلنگ همانطور که آباء و اجداد ما جنگیدند. نباید به جنگ خداوند رفت! خلاصه اینکه شمشیر برای شما مطلقاً غیرمجاز و فقط برای ما مجاز است!! کدخدای بالا پیغام داده که فوراً شمشیرها را به همراه سازندگان آنها «کت بسته» تحویل دهید». کدخدای پایین بازهم سکوت کرد و فقط انگشت شست خود را حواله کرد. فرستاده گفت «کدخدای ما به شدت عصبانیست. اگر ادامه دهید تحریم می‌شود. کشته می‌شوید». کدخدای پایین بازهم سکوت کرد ولی این بار انگشت میانه را حواله کرد. فرستاده، برافروخته و عصبی نعره کشید که ظاهراً شما از گزینه‌های روی میز ما خبر ندارید. فردا صبح منتظر جنگ باشید. ساعتی بعد، نماینده «سازمان روستاهای متحد»! شتابان آمد. گفت: "طبق قوانین حقوق بشری ما و منشور اخلاقی روستاهای متحد و باورهای دینی شما، شمشیر و نیزه برای شما مطلقاً ممنوع است. فقط برای روستای بالا مجاز است. برای شما همان شلنگ کافیست! خطر، نزدیک است. اگر ادامه دهید جنگ می‌شود و نابود می‌شوید". باز هم کدخدا با نگاهی "عاقل اندر سقیه" سکوت کرد ولی اینبار هر دو انگشت میانه را همزمان حواله کرد و گفت «دین ما را به ما یادآوری نکنید!». .... فردا صبح، مردم روستای بالا با لرزش زمین و غرش آسمان از خواب پریدند. صدای نعره‌های دهشتناک همه جا را فرا گرفته بود. مردم روستای بالا، وحشتزده از گوشه پنجره‌ها بیرون را نظاره کردند. صفوف منظمی از مردان خشمگین روستای پایین. این بار با گرز و نیزه و شمشیر پولادین. دیگر خبری از شلنگ نبود. اینبار خودشان پیشقدم شده و به مقابل روستای بالا آمده بودند. دیگر منتظر نشدند تا ببینند سراغشان! لرزش

زمین از کوبش نیزه‌ها بر زمین و گرزها بر سپرها بود. غرش آسمان از نعره‌های خشمگینانه، متحد و یکدست مردان روستای پایین بود. آنها منتظر عکس العمل مردان روستای بالا بودند تا با شمشیرهای برآن و نیزه‌های فولادی، تلافی کنند خونهای به ناحق ریخته مردم خود را. تحقیر تاریخی خود را. غارت نوامیستان را. .... ولی هرچه منتظر شدند هیچ صدایی از روستای بالا در نیامد. حتی مرغ و خروس‌ها هم سکوت کرده بودند! مردم روستای بالا میدانستند که امروز، روز تاوان است. روز تسویه حساب است. میدانستند که اگر دست از پا خطا کنند، تکه تکه خواهند شد. به صغیر و کبیرشان رحم نخواهد شد و جنبنده‌ای از آنها زنده نخواهد ماند چراکه دیگر با شلنگ، طرف نیستند. گرز پولادین است و شمشیر و نیزه. ترس و اضطراب و مرگ را با تمام وجود خود حس می‌کردند. چیزی که سالیان طولانی برایشان غریبه بود. لذا زبان در کام کشیده و سکوت پیشه کردند. مردم روستای پایین تا غروب آفتاب، منتظر ایستادند درحالی‌که هیچ‌کس از آنها وارد روستای بالا نشد. هیچ‌کس دشنام نداد. هیچ‌کس دست درازی به نوامیستان نکرد. هیچ‌کس غارت نکرد. چون آنها معتقد به اصول اخلاقی و دینی بودند البته نه مانند گذشته. آنها جوانمرد و دیندار بودند البته نه مانند گذشته. آنها معتقد به انسانیت و شرافت بودند البته نه مانند گذشته. آنها دیگر فرق جوانمردی و دیانت و انسانیت را با ساده‌لوحی و خوش‌باوری فهمیده بودند. سرانجام، مردم روستای پایین در برابر چشمان وحشت‌زده و حیرت‌زده روستای بالا، ناباورانه، بدون جنگ و خونریزی به روستای خود برگشتند و جوانمردی واقعی را به رخ روستای بالا و سازمان روستاهای متحد کشیدند. آنها ذاتا مردم صلح دوستی بودند ولی سالهای طولانی بطور ناخواسته درگیر جنگ بودند چون نمی‌توانستند مردم روستای بالا را مجاب کنند که دست از عناد و یاغی‌گری بردارند. تاریخ، به این حرکت آنها به دیده احترام نگریست. همه روستاهای اطراف اندر مدح و ثنای غیرت و جوانمردی و خویشتنداری و بزرگواری روستای پایین، قصه‌ها و افسانه‌ها گفتند. از آن پس، دیگر نه هجومی شد و نه جنگی. نه تهدیدی و نه تجاوزی. نه غارتی و نه ترسی. چندی بعد، همان فرستاده روستای بالا آمد. ایندفعه به همراه کدخدای خود. البته نه با پیام تهدید و توهین و باج و خراج. پارچه سفید آورده بودند و تحفه و پیشکش به همراه آرزوی صحت و سلامت و طول عمر! برای مردم روستای پایین!! و تشکر بابت غارت نکردن روستای بالا!!! دیگر تمام شد. جنگ تمام شد. غارتگری تمام شد. تحقیر تمام شد. خونریزی تمام شد. همه جا لطف و صفا شد. چرا؟ چون تعادل برقرار شد."

امام علی (ع) می‌فرماید: در یک ظلم سه نفر مقررند؛ «کسی که ظلم می‌کند و کسی که با او همکاری دارد و کسی که ظلم را می‌پذیرد».

جمعه ۱۳ دی ۹۸ خبر ترور ناجوانمردانه سردار سلیمانی منتشر شد. خبری هولناک و غیرقابل باور. تقریباً برای همه ایرانیان، دردناک و سوزناک. همه ایران خشم و انتقام بود. همه صحبت از «انتقام سخت» میکردند. در آن روزها در ذهنم دائماً مرور میکردم که اگر ایران دست به تلافی بزند آمریکا چه عکس العملی نشان خواهد داد. جنگ در ذهنم قطعی و اجتناب‌ناپذیر بود. هر سناریویی را که مرور میکردم با هر تلفاتی از دشمن، آخرش یکی دو بمب هسته‌ای بود و تسلیم شدن ذلیلانه ایران. هرطور می‌خواستم نتیجه را جور دیگر جمع‌بندی کنم نمیشد. نتیجه جنگ مستقیم نمیتوانست چیزی جز این باشد. ایران باید از شرافت و حیثیت خود دفاع میکرد و آمریکا از هیمنه و ابرقدرتی خویش. البته آن قضیه بحمدالله ختم بخیر شد. با یک سیلی موشکی به آمریکا، بخش کوچکی از بغض ایرانی‌ها تخلیه شد و طرف آمریکایی به بهانه اینکه هیچ تلفاتی نداده عکس العملی نشان نداد. در ظاهر همه چیز خوب و آبرومندانه تمام شد ولی همیشه اینطور نیست. خیلی‌ها می‌گفتند ایران باید چنین کند و چنان. ناو آمریکایی را بزند و هواپیمای آمریکایی را بزند و .... . واقعیت اینست که ایران چنین جرات و توانی را نداشت چون میدانست که در یک جنگ تمام عیار، در روز آخر قطعاً بازنده است. با کشوری که تمام زیرساختهایش بکلی نابود شده و برای جبرانش باید ۵۰ سال تلاش کند و تلفات انسانی سنگینی که برای جبرانش باید ۳۰-۴۰ سال کوشش کند و بدتر از همه، سرافکنندگی تاریخی که برای همیشه ثبت میشود. خب مسئولین کشور این را نمی‌خواستند. علت این یاغی‌گری‌های دشمن که عمدتاً و عمدتاً مسئولین کشور نمی‌خواهند باور کنند چیست؟ علتش همان باور نداشتن به بازنده بودن در هموردی شلنگ و شمشیر است. در نبردهای آینده باید «الزامات روز آخر» را موشکافانه و ثانیه به ثانیه تحلیل کرد. روزیکه طرفین به شدت زخمی، عصبی و جری شده‌اند و به چیزی جز انتقام و نابودی طرف مقابل فکر نمی‌کنند. خب آخرین گزینه طرفی که قدرت اتمی دارد معلومست که چیست. اما در طرف ما چیست؟ موشکی که با دقت نقطه‌زنی از اینجا شلیک شده

و با یک خرج انفجاری حداکثر ۷۰۰-۸۰۰ کیلوگرمی، فاصله چندصد یا چندهزار کیلومتری را طی کرده و اگر از دید رادارها پنهان بماند و دچار جنگ الکترونیک نشود و با پدافند دشمن مواجه نشود و خودش دچار نقص فنی داخلی نشود، بر سر دشمن با دقت میلیمتری فرود می-آید. خب نتیجه چیست؟ منهدم کردن یکی دو ساختمان و تلفات چند ده نفره. آیا نتیجه جنگ با چند تا یا چند ده تا از این موشکها عوض می‌شود. بدیهیست که خیر. اما در روز آخر، دشمن چه در چنته دارد؟ یک بمب کوچک هسته‌ای با ظرفیت محدود را در یکی از شهرهای کوچک پرتاب کرده و تلفات جانی چند صد هزار نفری را رونمایی می‌کند و چند ساعت فرصت میدهد که رسماً تسلیم شوید وگرنه بمب‌های بعدی در تهران و تبریز و اصفهان فرود خواهند آمد. خب در چنین شرایطی فکر می‌کنید عکس العمل ما چه خواهد بود؟! یکی از اشکالات ما ایرانی‌ها اینست که هر چیزی را معمولاً در زمان و مکان و شرایط خودش تحلیل نمی‌کنیم. تعارفات سیاسی و حقوق بشری و تبعات انسانی معمولاً در درگیری تمام عیار بطور کامل نادیده گرفته می‌شوند. لذا باید «بدترین» ها را در روز آخر بطور واقعی و نه تخیلی تحلیل کرد. جایی برای تعارف نیست. کشوری که بمب اتمی ندارد در روز آخر قطعاً بازنده است و نباید کوچکترین تردیدی کرد که کشور دارنده آن، قطعاً و مسلماً با تنگتر شدن شرایط جنگ از آن استفاده خواهد کرد. آیا این هم‌اوردی شلنگ و شمشیر نیست؟

البته تردیدی نیست که دست یافتن به فناوری موشک‌های قاره پیمای نقطه‌زن یک شاهکار خارق العاده نظامی است که با همت جوانان و نوابغ ایرانی بدست آمده‌اند و یک پشتوانه دفاعی ارزشمند است. ولی اینگونه تسلیحات برای هم‌اوردی با یک دشمن غیر اتمی مثلاً عربستان مفید است. در مقابل کشورهای اتمی هم برای روزهای اول خوبست ولی روزهای سخت، خیر.

مسئله واقعی‌تر و واضح‌تر اینست که کشوری که سلاح اتمی دارد اصولاً پایش به هیچ جنگی کشیده نخواهد شد که بخواد به روز اول بکشد یا آخر. فاجعه انسانی اتفاق بیفتد یا نیفتد. خسارات اقتصادی به بار بیاید یا نیاید. همه از درگیری با یک قدرت مسلم اتمی واهمه دارند چراکه همه میدانند که در صورت بروز جنگ تمام عیار، بالاخره آن «دکمه قرمز رنگ!» فشرده خواهد شد لذا به شدت از درگیری با وی حذر می‌کنند. نمونه آن در دنیا زیاد است. در قرن گذشته هیچگاه هیچ قدرت اتمی وارد جنگ تمام عیار نشده است مگر کشورهایی که برای دست گرمی! و بازی‌های سیاسی و آزمایش کردن تسلیحات متعارف خود با یک کشور ضعیف درگیر شده و نابودش کرده‌اند مانند عراق و سوریه و افغانستان و لیبی و یمن و غیره. نمونه نزدیک «بازدارنگی اتمی» را میتوان در همین قضیه درگیری روسیه و غرب بر سر مسئله اوکراین در چند سال اخیر دید. تمام اروپا و آمریکا و امکانات ناتو در حال صف آرایی در برابر روسیه بودند. من در آن سالها در اوکراین بودم و دقیقاً مسائل را دنبال میکردم. «پوتین» خود را به یک پایگاه نظامی روسیه در نزدیکی مرز اروپا رسانید و با صدایی رسا اعلام کرد: «**ما نگرانی‌ای از بابت تحرکات دشمنان خود نداریم. تسلیحات اتمی ما پشتوانه ارتش ماست!**». پیام، کوتاه بود و پرمحتوا. یعنی خیلی واضح و دقیق اروپا را تهدید کرد که اگر ادامه بدهید با خاک یکسان خواهید شد. نتیجه این سخنرانی چه شد؟ همه رسانه‌های ریز و درشت دنیا به تحلیل منظور سخنان پوتین پرداختند و همه یک نتیجه داشتند: تهدید مسلم اتمی. به یکباره همه غلاف کردند. اوکراین در میان کارزار، تنها ماند. آمریکایی‌ها ارسال مهمات و ادوات نظامی را متوقف کردند. اروپایی‌ها مسئول سیاست خارجی خود را بطور شتابان و سراسیمه به کرملین فرستادند برای دلجویی. ناتو از استقرار پایگاه‌های جدید در مرز روسیه و لهستان منصرف شد. و در یک کلام: «قائله تمام شد» و اوکراین به دست فراموشی سپرده شد با کشوری چند تکه شده و اقتصادی نابود شده. سخن رئیس‌جمهور اوکراین در آن روزها برای ما ایرانیها درس آموز است: «اشتباه ما این بود که پس از فروپاشی شوروی، تسلیحات اتمی خود را به توصیه گروه‌های حقوق بشری و فشار لابی غربی و شرقی، از اوکراین خارج کرده و تحویل دادیم. امروز تنها ماندیم. تنهای تنها!!!».

در نمونه‌ای دیگر، همین دو ماه پیش بود که رئیس‌جمهور اسلامگرا و مقتدر ترکیه، طیب رجب اردوغان در جریان کشمکش‌های خود با آمریکا و غرب، رسماً و علناً دو مرتبه در دو مراسم جداگانه اعلام کرد که ترکیه برای دفاع از خود باید تسلیحات اتمی داشته باشد ولی ما ایرانیها در پستوی خانه‌مان هم جرات به زبان آوردن آن را نداریم. حتی در محیط‌های دانشگاهی و علمی ما هم بحثی نمی‌شود. حداقل در حد بحث و بررسی. هیچ روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی و حتی طنزپرداز هم وارد این بحث نمی‌شود. ریشه اینهمه ترس و واهمه از کجاست؟

اگر مسئولین حکومتی و دولتی نگران تبعات اعلان موضع رسمی ایران در این زمینه هستند حداقل به یک تعداد کارشناس و تحلیلگر، این فرصت را بدهند که صریحا در مورد ضرورت داشتن بمب اتمی اظهار نظر کنند حتی در رادیو و تلویزیون. با این ترفند، عملا هیچ موضع‌گیری رسمی از طرف مقامات حکومتی اعلام نشده ولی در هر برهه زمانی، مصاحبه‌های تلویزیونی این افراد کارشناس، این پیام مسلم و قطعی را به طرف مقابل مخابره می‌کند که این میتواند نظر حکومت باشد و این دل‌نگرانی را در آنها ایجاد کند که نباید خطوط قرمز را رد کنند وگرنه عکس‌العمل فاجعه باری را شاهد خواهند بود. من اگر بجای مسئولین بودم، در همین قضایای ترور سردار سلیمانی و تهدیدات نظامی مستقیم آمریکا، یک رشته نظرات کارشناسی هدایت شده در زمینه لزوم داشتن بمب اتمی در رسانه‌ها براه می‌انداختم. حتی در تلویزیون ایران. یا یکی دو اظهار نظر از نمایندگان مجلس به عنوان نظر شخصی آنها. آنها قطعا محتوای رسانه‌های ایران را بررسی و تحلیل می‌کنند و پی می‌برند که تهدیدات پی در پی نظامی علیه ایران، همیشه بحث مربوط به ضرورت داشتن سلاح اتمی را داغ می‌کند و در نهایت ایرانیان را به آن سو هدایت میکند. ولی الان وضعیت چگونه است؟ پی در پی تهدید می‌کنند. اقدام هم می‌کنند. تلفات هم از ایران می‌گیرند. تبعات سنگین اقتصادی و تحریم هم بر ما تحمیل می‌کنند. هیچ پیام موثر اتمی هم از ایران دریافت نمی‌کنند. این قضیه ترور سردار سلیمانی میتواندست فتح بایی در این زمینه باشد چون به روشنی نشان داد که دشمن ما وقیح تر و جسورتر از آنست که بتوان با «شلنگ» تهدیدش کرد. این دشمن، فقط زبان «شمشیر» را می‌فهمد.

البته همیشه در هر کشوری عده‌ای آدم «قلم به مزد» هستند که دقیقا در هر شرایطی طبق منافع غرب گام برمیدارند گویا یک تعهد نانوشته (و شاید هم نوشته!) به غرب دارند و کاسه داغتر از آش حقوق بشری هستند که خود غربی‌ها به آن اعتقادی ندارند. از این افرادی که تا اسم بمب اتمی می‌آید رگ گردنشان باد می‌کند و آن را غیرحقوق بشری و غیرانسانی و غیراخلاقی می‌دانند باید پرسید اگر چنین است چرا آنها خودشان دارند؟ آنها هم وفور. باید از آنها پرسید که دقیقا نقش ایران در جنگ جهانی اول و دوم چه بود؟ چرا ایران از شمال و جنوب اشغال شد و ننگ آن در تاریخ برایمان ثبت شد؟ مگر ایران اعلام بی‌طرفی نکرده بود؟ چرا ایران علیرغم اعلام بیطرفی، بیخود و بی‌جهت زیر دست و پای دعوای بزرگان له و لگدمال شد و طبق شواهد تاریخی ۶ میلیون ایرانی (شش میلیون نفر!!!!) که معادل نیمی از جمعیت آن زمان ایران بودند از بین رفتند؟! اینها نقض حقوق بشر نبود؟ تقصیر ایران در این بین چه بود؟ در همین جنگ تحمیلی صدام علیه ایران چرا باید ۵۰۰ هزار نفر ایرانی کشته شوند؟ اینها شامل حقوق بشر نیست؟ آیا از دید ایشان خون ایرانی اصلا ارزشی دارد یا فقط خون غربی‌ها و چشم آبی‌ها ارزش دارد؟ اینها نمی‌توانند و البته نمی‌خواهند درک کنند که در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگری «قانون جنگل» حاکم است. برای این افراد چیزی به نام «دفاع از خود» مطلقا رنگ و بویی ندارد.

بعضی‌ها هم می‌گویند اگر بمب اتمی بسازیم تحریم می‌شویم. خب الان که اتمی نیستیم، به قول خودشان «سخت‌ترین تحریم‌های تاریخ بشر» را علیه ما اعمال کردند. مگر بالاتر از سیاهی هم رنگی هست؟؟؟ تازه چماق گزینه‌های روی میز و زیر میز و اقدام نظامی را هم هر از چندگاهی بر سر ما می‌کوبند و رئیس‌جمهور ساده‌لوح زودباور خوش‌خیال بی‌کیاست و بی‌خرد ما هم تکرارش می‌کند که ما "سایه جنگ" را با مذاکره و لبخند از شما دور کردیم!!! یکی از ناخداهای نیروی دریایی ارتش یک تکیه کلام جالب داشت (با ادبیات خاص خودش!) که دائما برای بچه‌ها تکرار می‌کرد: "اینکه در دنیای امروز، توقع داشته باشید که با لبخند زدن، امنیتتان حفظ شود مثل اینست که یک دختر ۱۵ ساله دامن خود را بالا زده و در «میدان شوش و دروازه غار»، قدم بزند و با لبخند از دیگران بخواهد که کاری به کارش نداشته باشند!!". این قضیه «دختر ۱۵ ساله» برای بچه‌ها یک ضرب‌المثل شده بود!

عده‌ای هم می‌گویند اگر اتمی شویم مثل کره شمالی می‌شویم! به علف خوردن می‌افزیم. آخر، کدام عقل سلیمی این را می‌پذیرد؟ کره شمالی کشور است کوچک به اندازه تهران، در کنج تاریک دنیا، در همسایگی کوسه‌ها و نهنگ‌ها، بدون منابع طبیعی و معدنی، بدون نفت و گاز، بدون موقعیت مکانی مهم، بدون همسایگان متعدد و بدون طرفداران فکری، قلبی و مذهبی در سایر کشورها. ضمن اینکه به اعتراف خود غربی‌ها، همین الان تحریم‌های ایران شدیدتر از کره شمالیست ولی زندگی عادی مردم در جریانست. آیا ما بعد ۱۶ سال تحریم شدید به علف خوردن

افتاده‌ایم؟! آیا آنها کوچکترین حرکت نظامی جرات کرده‌اند علیه همین کشور مینیاتوری کره شمالی انجام دهند که به زور و با ذره‌بین در نقشه پیداست؟

از طرفی عضویت ایران در NPT باعث شده دائماً در معرض بازرسی‌های گسترده آژانس به بهانه‌های مختلف از مراکز نظامی و غیرنظامی باشد و ایران هم دائماً در حال موش و گربه‌بازی با بازرسان. نتیجه این بازرسی‌ها هم این شد که اوپاما صراحتاً در پایان دوره ریاست جمهوری خود اعلام کرد که با اطلاعات دقیقی که مراکز هسته‌ای ایران کسب کرده‌ایم رئیس جمهوری بعدی در صورت نیاز می‌تواند حملات نظامی دقیقی انجام دهد. همچنین چندین دانشمند هسته‌ای ما بر اثر ارائه اطلاعات دانشمندانمان به آژانس، در داخل خود ایران ترور شدند! همه این بازیها برای این است که اطمینان حاصل کنند که ایران بمب اتمی ندارد. حالا اگر ایران از بمب اتمی خود رونمایی کند دیگر دلیلی برای بازرسی‌های گسترده باقی نمی‌ماند چون ایران رسماً اعلام کرده که بمب اتمی دارد.

این کار ما ایرانیها جزء عجایب تاریخ بشریت است. بیش از ۱۶ سال است که با شدیدترین تحریمهای ناشی از برنامه هسته‌ای خود مواجه هستیم و همه تبعات اقتصادی و سیاسی آن را هم داده‌ایم و در نهایت هم نتوانستیم از مزایای «بازدارندگی» ناشی از تهدیدات تسلیحات اتمی استفاده کنیم. دست آخر هم خوشحال هستیم که گزارشگران آژانس اتمی و تحلیلگران غربی می‌گویند که ایران نه تنها بمب اتمی ندارد بلکه برنامه‌ای هم برایش ندارد و هیچگونه شواهدی هم مبنی بر تصمیم ایران برای ورود به این حیطة وجود ندارد!! خب حداقل الان که بیخود و بی‌جهت به قول خودشان در معرض سخت‌ترین تحریمهای تاریخ هستیم چرا حرکتی نمیکنیم؟ حداقل اگر هزینه میدهیم فایده هم ببریم. یا اگر بر ما هزینه تحمیل میکنند هزینه هم تحمیل کنیم. اگر با ما بازی می‌کنند ما هم با آنها بازی کنیم نه اینکه صرفاً مفعول باشیم و منتظر!

| بمب اتم نداریم                                                                                       | بمب اتم داریم                                                                                                                                        |                                                      |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|
| وجود دارد                                                                                            | وجود دارد                                                                                                                                            | سخت ترین تحریمهای اقتصادی تاریخ                      |
| وجود ندارد (عدم وجود قدرت چانه زنی و امتیازگیری از دشمن)                                             | احتمالاً وجود دارد با تهدید به تجهیز اتمی سایر کشورهای مسلمان (ایجاد قدرت امتیاز گیری از دشمن)                                                       | دورنمای رفع تحریمها در آینده                         |
| بطور گسترده وجود دارد                                                                                | بطور محدود وجود دارد ولی کسی جدی نمیگیرد                                                                                                             | تهدیدهای نظامی زبانی و تبلیغاتی                      |
| تا حدودی وجود دارد                                                                                   | بطور کلی منتفی میشود برای همیشه                                                                                                                      | انجام حمله نظامی                                     |
| وجود دارد بطور گسترده و کم نظیر در تاریخ آژانس                                                       | وجود ندارد چون دیگر دلیلی ندارد و ایران رسماً اعلام کرده بمب اتمی دارد!                                                                              | بازرسی آژانس اتمی از مراکز نظامی و اتمی              |
| وجود دارد ولی بطور شکننده و محدود                                                                    | وجود دارد بطور قطعی و کامل با پشتوانه زرادخانه‌های اتمی                                                                                              | آرامش روانی و اعتماد بنفس نظامی و سیاسی ایرانی‌ها    |
| ابداً وجود ندارد                                                                                     | قطعاً وجود دارد با توجه به افول قدرت نظامی غرب و ظهور قدرتهای بزرگ اتمی و نظامی در منطقه، جا برای بیگانگان تنگتر شده و اجازه عرض اندام نخواهند یافت. | دورنمای رفتن قدرتهای خارجی از منطقه                  |
| همواره باید رو به افزایش باشد چون ترس و اضطراب از اقدام نظامی دشمن همیشه بطور جدی و پیوسته وجود دارد | در بلند مدت کاهش خواهد یافت چون ایران از توانایی دفاع از خود، مطمئن خواهد بود و دلیلی به هزینه‌های هنگفت نظامی نمی‌بینید                             | رشد بودجه نظامی ایران                                |
| بطور متزلزل وجود دارد                                                                                | بطور قطعی وجود دارد با توجه به منتفی شدن تهاجم نظامی و توانایی تقابل در عرصه بین المللی                                                              | جایگاه مستقل و قدرتمند بین المللی و جلب اعتماد خارجی |

نکته بعدی در این است که از فردای صبح روزی که اولین آزمایش بمب اتمی ایران انجام می‌شود بطور کلی موضوعات مطروحه بر روی میز مذاکره با اروپا و آمریکا عوض می‌شود و دیگر نیازی نیست که روی تعداد سانتریفیوژهای خودمان و درصد غنی‌سازی و برد موشک‌هایمان و حضور منطقه‌ای‌مان مذاکره کنیم چراکه از موضع بالا میتوانیم موضوعات زیر را برای مذاکره دوستانه! و توافق شرافتمندانه روی میز بگذاریم و

کاری کنیم که هوش از سر دشمن پرانده و او را مجبور کنیم که بطور کلی موضوعات قبلی را از ذهن خود پاک کرده و به چالشهای جدی‌تر بعدی بپردازد از قبیل: ۱) تعداد بمب‌های اتمی ایران و قدرت انفجاری آنها بر حسب کیلو تن TNT به شرطی که از قدرت اتمی اسرائیل هم حساسی شود ۲) مستقر کردن یا نکردن بمب‌های اتمی در بیخ گوش اروپا و اسرائیل یعنی سوریه و لبنان و همچنین در عراق و یمن ۳) مستقر کردن یا نکردن بمب‌های اتمی در بیخ گوش آمریکا یعنی کوبا و ونزوئلا و بولیوی! و ... خلاصه بسیاری موضوعات دیگر که نفس را در سینه دشمن حبس خواهد کرد. پس می‌بینیم که پس از آزمایش اولین بمب اتمی، حتی محتوای مذاکرات ما با قدرتهای جهانی، دگرگون خواهد شد.

بعضی مواقع‌ها هم تهدید به ساختن بمب اتم از ساختن آن موثرتر است. اینکه ما تهدید کنیم در صورت مواجهه مسلم نظامی فوراً به سمت تسلیحات اتمی می‌رویم، خودبخود تهدیدات زبانی نظامی دشمن را کاهش می‌دهد مبادا که ایران را تحریک کند. ولی بدبختی اینجاست که ما نه تنها سلاح اتمی نمی‌سازیم بلکه از تهدید زبانی آن هم می‌ترسیم و بر زبان نمی‌آوریم. اینهمه ترس و واهمه برای چیست؟ از کجا در وجود ما تزریق شده؟. باعث و بانی آن چه کسی یا کسانی هستند؟

برخی مواقع هم پخش کردن شایعه عمدی از وجود چندین بمب اتمی که توسط یک جاسوس فراری!!! مشاهده و تایید شده، میتواند به اندازه داشتن خود بمب اتم موثر باشد. کاری که اسرائیل کرد. هیچکس این بمبها را ندیده ولی کل دنیا را به این جمع‌بندی رسانده که من بمب اتم دارم آنهم بوسیله یک جاسوس که یهودی!! از دل تاسیسات اتمی اسرائیل فرار کرد و رفت و افشاگری کرد!! و دنیا را از این تهدید اتمی مطلع کرد!!!! و ... خدمتی به اسرائیل کرد که هیچکس نکرد.

عده‌ای هم میگویند ایران بمب اتم دارد، حالا یا خودش ساخته یا از کره شمالی گرفته و آن را در دل کوهها پنهان کرده برای روز مبادا!! خب سوال اینست که چنین بمب پنهان شده‌ای به چه دردی می‌خورد؟ **فراموش نکنیم که نقش بمب اتم در دنیای امروز، بیش از آنکه برای «استفاده کردن» باشد برای «تهدید کردن طرف مقابل و نقش بازدارندگی» است.** اگر ما چنین بمب‌هایی داشته باشیم و نتوانیم بصورت رسمی یا غیررسمی یا شایعه یا هدایت شده به طرف مقابلمان بفهمانیم، عملاً نتوانسته‌ایم میوه این درخت را برداشت کنیم. وقتی یک درگیری شروع می‌شود و شدت می‌گیرد، رونمایی از یک سلاح اتمی، شرایط را حادثر و تلفات را بیشتر می‌کند چراکه طرف مقابل در هول و هراس افتاده و در استفاده قطعی و گسترده از سلاح اتمی خود مصمم‌تر می‌شود. آنوقت هست که تلفات چند میلیون نفری، باز هم اجتناب ناپذیر است. به قول معروف: «هر سخن، جا و هر نکته، زمانی دارد».

نکته مهم بعدی در اینست که در آینده، شاید هرگز شرایط سیاسی و اجتماعی مانند امروز آماده نباشد برای رونمایی از سلاح اتمی. امروزه در شرایطی هستیم که رهبری در کشور محبوبیت و اقتدار خوبی دارد. نیروهای امنیتی و نظامی هم تسلط خوبی بر اوضاع داخلی و خارجی دارند. شرایط سیاسی نیز تا حدودی آماده است (بخصوص با مجلس منتخب بعدی و دولت آینده و عملکرد فاجعه‌بار دولت فعلی). عامه مردم نیز با توجه به شرایط بوجود آمده، در ضرورت داشتن سلاح اتمی توجیه هستند. الان درصد بالایی جمعیت جوان داریم که مسلماً حامی چنین حرکتی هستند. ۲۰-۳۰ سال دیگر، درصد بالایی از مردم ایران، آدمهای پیر و فرتوت هستند که مسلماً مخالف هرگونه ماجراجویی هستند. خیلی خیلی بعید است که چنین شرایطی در آینده نیز همچنان ادامه داشته باشد. اگر شرایط به همین منوال به نسل یا نسل‌های بعدی منتقل شود، بعید است که میراث‌داران خوبی باشند و در اثر ادامه یافتن تحریمها، مانند «معمر قزافی» همه تجهیزات اتمی خود را جمع نکرده و تحویل آمریکا ندهند. فراموش نکنیم که نسل بعدی مدیران و مشاوران و کارشناسان و متفکران ما بعضاً همان چهار میلیون عاشق و شیفته و فالوور موجود پلشت و پلیدی مانند تتلو هستند که اینها در آینده مطمئناً در مقابل فشار بیگانگان، «آش را با جایش خواهند فروخت». آیا از چنین نسلی می‌توان توقع ارزشمندی و دینداری و مقاومت و وطن‌پرستی داشت؟ هرگز و هرگز. همگان دیدند که چگونه در زمان همین رئیس‌جمهور فعلی (و انقلابی دو آتشه سابق)، حسن آقای ساده‌لوح، چگونه به خیال خام رفع شدن فشار تحریمها، هشتاد درصد فعالیتها و

دستاوردهای اتمی‌مان را نابود کرد و «اسب زین شده را داد و افسار پاره تحویل گرفت!». تازه این فاجعه در زمان حیات رهبر فعلی انجام شد که اگر حمایت‌های ایشان نبود، دستاوردهای هسته‌ای هرگز و هرگز تا اینجا نمی‌رسید. اوضاع کنونی ما شبیه "صخره‌نوردی است که با زحمت زیاد و طاقت‌فرسا تا نیمه‌راه یک صخره عظیم و خطرناک را بالا رفته ولی بجای تمرکز روی رسیدن به قله، در میانه راه، خود را سرگرم چیزهای دیگر کرده. بدیهیست که دیر یا زود دست‌ها و پا‌های او از رمق افتاده و سقوط می‌کند. یعنی هم قله را فتح نکرده و هم جان خود را از دست داده". این قضایای اتمی جناب «شیخ ساده لوح» در سال‌های اخیر باید این زنگ خطر جدی را برای مردم و نظام به صدا در آورده باشد که اگر کار در زمان حیات همین رهبر فعلی به سرانجام نهایی رسیده باشد که «فی‌ها المراد» و گرنه در آینده نه چندان دور باید همه چیز را از دست رفته بدانیم. اگر کشور، در همین نسل فعلی که روحیه جهادی بیشتری دارد از سلاح هسته‌ای خود رونمایی کند نسل‌های بعدی دیگر نمی‌توانند آن را ریشه‌کن کنند چراکه: اولاً نیازی به این کار نمی‌بینند چون به اعتماد بنفس کافی رسیده و خود را ابرقدرت دنیا می‌دانند. دوماً جو روانی جامعه چنین اجازه‌ای به حاکمان و سیاستمداران بعدی نمی‌دهد که چنین پشتوانه نظامی قدرتمندی را از دست داده و تحویل یک قدرت اتمی دیگر بدهند و این را مصادف یک تحقیر بزرگ ملی خواهند پنداشت. یعنی تا قبل از رونمایی از بمب اتمی خود، هر تبانی و هر لابی‌گری ممکن است در آینده (و بخصوص بعد از رهبر فعلی) اتفاق بیفتد. نسل آینده ما نه تنها در اثر فشار اقتصادی و تحریم، فناوری هسته‌ای را تحویل خواهند داد بلکه فناوری موشکی را نیز با تمام پیچ و مهره‌هایش دودستی تقدیم دشمن خواهد کرد. باید قدر فرصت‌های خوب و عالی و تکرار نشدنی کنونی را دانست و حداکثر استفاده را برد. شرایط الان کشور ما مانند کسی هست که توپ را تا دم دروازه رسانده ولی بجای گل زدن، شروع به روپایی زدن کرده!! این یعنی نقض غرض. این یعنی کار بیهوده و غیرمنطقی. این یعنی هدر دادن سرمایه و عمر کشور.

در دنیایی که بطور کامل «قانون جنگل» حاکم است و قوی‌ها نعره کشیده و ضعیف‌ها تکه تکه می‌شوند، حرف‌های ساده لوحانه و بشر دوستانه زدن، عین حماقت و خودکشی است.

**آیا شما واقعا فکر می‌کنید اگر ما سلاح اتمی داشتیم واقعا آمریکا جرات می‌کرد که مهمترین ژنرال نظامی ما و دومین شخصیت مهم و محبوب کشور، سردار سلیمانی را در یک سفر رسمی به یک کشور دیگر براحتی ترور کند و بوضوح هم اعلام کند و فیلم انهدام آن را هم منتشر کند و داغ ملت را تازه کند!!!** و ترامپ هم چندین بار علناً با وقاحت تمام از تریبون‌های رسمی از ترور سردار سلیمانی دفاع کند و بگوید این کار باید ۲۰ سال پیش می‌کردیم؟ آیا آن هواپیمای اوکراینی بدلیل شرایط جنگی در آن روزها منهدم می‌شد و آن ۱۷۶ نفر مسافر بیگناه جزا می‌شدند؟! هرگز و هرگز و هرگز. آیا از خود پرسیده‌اید که چرا آمریکا چنین کاری را هرگز جرات نکرده علیه دشمنان قدیمی خود یعنی روسیه و چین و حتی کره شمالی انجام دهد؟ چون این کار، رسماً به معنای اعلان جنگ است با تبعات اتمی غیرقابل پیش‌بینی. ولی آنها این کار را براحتی علیه ایران کردند چون مطمئن بودند ایران مجبورست کوتاه بیاید و اقدام موثر و گسترده‌ای نکند که همینطور هم شد. آیا فکرش را می‌کردید که عکس العمل ایران در قبال ترور ارزشمندترین ژنرال‌ش در همین حد مختومه شود؟ آیا تاوان خون سردار سلیمانی ما همین بود؟ خب قطعاً باید محدود به همین باشد چون وقتی دلمان را به شلنگ خوش کرده ایم و از شمشیر دوری می‌کنیم نتیجه دیگری نباید انتظار داشته باشیم. از آنطرف، آیا هیچ فکر کرده‌اید که اگر عکس العمل ایران شدیدتر و گسترده‌تر بود و آن قضیه ادامه می‌یافت و تبدیل به جنگ تمام عیار می‌شد چند میلیون مرد و زن و کودک ایرانی کشته می‌شدند؟ چند میلیون؟! شاید باز هم تاریخ، تکرار می‌شد و جمعیت‌مان مجدداً نصف می‌شد. آنوقت حسرتی از عمق جان می‌خوردیم که چرا اینهمه سال تعلل کردیم و سلاح اتمی نساختمیم تا چنین شرایطی پیش نیاید؟ اینهمه سال فعالیت اتمی ما و اینهمه سال تحمل تحریم‌ها به چه دردی خورد و چرا نتوانست از تلفات چند میلیونی مردم ما جلوگیری کند؟ همین الان چرا باید با جابجایی چند بمب افکن و ناو آمریکایی از فلان پایگاه، کل نیروهای مسلح ما به حالت آماده‌باش درآیند؟ این بخاطر اینست که خودمان باور نداریم که توانسته‌ایم بازدارندگی موثری ایجاد کنیم و به همین خاطر، از کوچکترین حرکات دشمن احساس خطر جدی کرده و به اضطراب و اضطراب می‌افتیم. معمولاً تصمیمات کلیدی و حیاتی مدیران ارشد هر کشوری توسط حلقه مشاورین و معتمدین،

بررسی و اخذ می‌شود. در ایران هم طبیعتاً چنین است ولی متأسفانه اغلب مشاورین فعلی مقامات ارشد کشور که جوانان جسور و انقلابی دیروز بودند، الان به افراد پیر و سالخورده و محافظه‌کار تبدیل شده‌اند که عملکردشان ۱۸۰ درجه با گذشته‌شان متفاوت شده مانند همین جناب ولایتی و شمخانی و رفسنجانی و ... که مدافع تمام عیار برجام بوده‌اند یا همین شیخ حسن ساده لوح که دیگر نیازی به توضیح ندارد. چرا حلقه بسته مشاوران مقامات ارشد کشور را جوان‌سازی نمی‌کنیم تا تحولات بزرگی را شاهد باشیم؟ آن روز تلخ ترور سردار سلیمانی را خوب یادم هست. در قشم بودم. شوکه و متحیر. یک گوشه خلوت گیر آوردم و زار زار گریه کردم. همانند یک کودک درمانده و مستاصل. نه فقط بخاطر سردار. بخاطر مردم درمانده و تحقیر شده کشورم. بخاطر اینهمه ظلم و توحش. بخاطر مردمی که از تاریخ، درس نمی‌گیرند. بخاطر مردم تحقیر شده‌ای که بزرگترین سردارشان را به همین راحتی تکه تکه و جزاله کردند. بخاطر تکه تکه شدن سربازان و سرداران و مردم بیگناه کشورم ناشی از ترس و هراس مدیران ارشدش و مشاوران فرتوت آنها. چرا درک نمی‌کنیم که از کجا ضربه می‌خوریم؟ چرا فکر نمی‌کنیم؟ چرا دلمان را به شلنگ خوش کرده‌ایم و برایش دلیل عقلی و شرعی و دینی تراشیده‌ایم؟ کی و کجا، شرع، ما را مجبور کرده در برابر مستکبران، خلع سلاح باشیم یا ضعیفتر باشیم؟ بخاطر حقوق بشر؟! کدام حقوق بشر؟ بخاطر شرع؟ کدام شرع؟ مگر همین شرع نیست که به مسلمانان فرموده: "وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ". چرا «دین» را سپر ترس و هراس خود کرده‌ایم؟ این چه بهانه‌ایست که دست و پا کرده‌ایم؟ چرا اینقدر آن «دکمه قرمز» را برای خودمان و دیگران، «تابو» کرده‌ایم که حتی در پستوی خانه‌هایمان هم جرات بیان آن را نداریم؟ چرا متوجه نمی‌شویم که نمی‌توان با شلنگ به جنگ شمشیر رفت؟ افسوس و صد افسوس...

و خلاصه اینکه؛

### دنیا را دو چیز به تباهی کشانده؛ زور گفتن اندکی و زور شنیدن بسیاری!

قضیه امروز ما دقیقاً قضیه «روستای پایین» و علاقه شدید آنها به «شلنگ» و «اصول اخلاقی» است. تا زمانی که ما بدلائل اخلاقی! و حقوق بشری! و انسانی! و دینی! فقط خودمان را به «شلنگ» محدود کرده و به سمت «شمشیر» نرویم باید خون بدهیم و کشته شویم و تحقیر شویم و بغض در گلو و اشک در چشم و آه در دل، شاهد پرپر شدن عزیزانمان باشیم. ظاهراً این خونهای عزیزان ما جزء اصول حقوق بشری و اخلاقی و انسانی و دینی نیست!!! آنروزی که به این جرات و جسارت برسیم که از شلنگ عبور کرده و به شمشیر برسیم، روزیست که دیگر نه جنگی خواهد شد و نه دیگر خونی ریخته خواهد شد و نه دیگری حرفی از تحقیر و تهدید و ارباب و گزینه‌های زیر میز و روی میز شنیده خواهد شد. انشاء الله روزی برسد آن روز مبارک. انشاء الله.

مونسان

دی ماه تلخ ۱۳۹۸

**BROKEN CHINA? FEARS GROW OF A JAPAN-STYLE SLUMP**

**Newsweek**

01.12.2018

**FIRST  
HE FOUGHT  
AMERICA.  
NOW HE'S  
CRUSHING  
ISIS.**

**NEMESIS**

ISSN 2052-1081

Barcode and other publication details at the bottom left.

# NEMESIS

[illegible]